

بررسی و تحلیل گفتمان امارت‌محور در ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی

فاطمه رستمی*

مهدی فرهانی منفرد**

چکیده

دوران تیموری زمانه تقابل گفتمان دو نهاد امارت و وزارت است. این دو نهاد و دیدگاه‌های وابسته به آن‌ها، رویکرد وزارت‌محور به نمایندگی از وزرا و طرف‌داران آن‌ها و رویکرد امارت‌محور با محوریت امرا و حامیان‌شان، هدایت‌گر جریان‌های سیاسی و اجتماعی عصر تیموری بوده‌اند. در این میان نقش مؤلفان دوران تیموری در توصیف، تفسیر، و تبیین دو گفتمان مذکور حائز اهمیت است. از جمله این افراد، در جبهه گفتمان امارت‌محور، می‌توان به مولانا شرف‌الدین علی یزدی اشاره کرد. با بررسی‌های انجام‌شده در خصوص اثر وی، *ظفرنامه*، و با استفاده از ابزار زبان‌شناختی نورمن فرکلاف در سطح توصیف، می‌توان خط‌مشی یزدی در مورد گفتمان امارت‌محور را دریافت. در *ظفرنامه* شاخص‌های گفتمان امارت‌محور نظیر نظامی‌گری و توجه به قوم ترک مورد تأیید قرار گرفته و در مقابل گفتمان وزارت‌محور با شاخص وزارت و ایرانی‌گری به حاشیه رانده شده است. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، در سطح تبیین، علت حمایت شرف‌الدین از گفتمان امارت‌محور را می‌بایست شرایط سیاسی عصر تیمور دانست. از جمله این عوامل می‌توان به حضور شخص تیمور، در قالب فردی امیر، در حوادث سیاسی و توجه وی به عرصه نظامی‌گری اشاره کرد که زمینه‌ساز تقویت گفتمان امارت‌محور در برابر گفتمان وزارت‌محور گردید.

کلیدواژه‌ها: گفتمان امارت‌محور، گفتمان وزارت‌محور، شرف‌الدین علی یزدی، *ظفرنامه*، تیموریان، نورمن فرکلاف.

* دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه الزهراء (نویسنده مسئول) frostami98@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه الزهراء m.f.monfared@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱۸

۱. مقدمه

متون تاریخی دوران تیموری از مهم‌ترین منابع شناخت گفتمان‌های رایج این دوران و روایت‌گر حضور گفتمان‌های وزارت‌محور و امارت‌محور در ساختار سیاسی عصر تیمور است. از جمله این منابع می‌توان *ظفرنامه* شرف‌الدین علی یزدی، که با سمت‌وسوهای سیاسی نوشته شده است، را نام برد. این کتاب، که هم‌نام اثر نظام‌الدین شامی است، به وصف لشکرکشی‌های تیمور و شاهرخ و خلیل سلطان اختصاص دارد. نویسنده، علاوه بر این اثر، آثار دیگری چون *روزنامه غزوات هندوستان* و ... نیز دارد که در این میان *ظفرنامه* از اعتبار و اهمیت بیش‌تری برخوردار است.

یزدی کتاب خود را در ۸۲۲ ق آغاز کرد و در ۸۲۸ ق به‌پایان رساند و تا ۸۳۱ ق الحاقاتی به آن افزود. وی اگرچه در دوران شاهرخ چندان خوش‌اقبال نبود و از جانب وی مورد غضب قرار گرفت، اما در روزگار فرزند شاهرخ، ابراهیم سلطان، بخت به یزدی روی آورد و بنابر سفارش شاهزاده تیموری *ظفرنامه* را، نوشت. ارزش این اثر از آن‌روست که نویسنده در اکثر مواقع، به‌ویژه در دوران جانشینان تیمور، شاهد لشکرکشی‌ها و رویدادهای سیاسی بوده و علت استفاده از آن در مقاله حاضر نوع نگرش یزدی نسبت به گفتمان امارت‌محور است. در این کتاب شاخص نظامی‌گری از جمله مؤلفه‌هایی است از سوی یزدی مورد تأکید قرار گرفته است. در زیرمجموعه این شاخص توجه به عنصر ترک در برابر تاجیک نکته حائز اهمیت دیگری است که در اواسط اثر به‌وضوح دیده می‌شود. واکاوی «رویکرد نهفته در پس نوشته‌های شرف‌الدین علی یزدی» و «علت گرایش وی به گفتمان غالب» از جمله اهداف پژوهش حاضر است. برای نیل به این هدف نگارنده از روش‌شناسی نورمن فرکلاف در سه سطح توصیف متن، تفسیر، و تبیین بهره گرفته است.

۲. روش‌شناسی نورمن فرکلاف

نورمن فرکلاف، تحلیل‌گر انتقادی گفتمان، در مقایسه با سایر صاحب‌نظران این حوزه منسجم‌ترین و جامع‌ترین نظریه را مطرح کرده است. از منظر فرکلاف تحلیل گفتمان انتقادی عاملی است که علوم اجتماعی و زبان‌شناسی را در چهارچوب تئوریک و تحلیلی واحدی گرد هم می‌آورد (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۶۸-۱۹۶). وی با روش توصیفی زبان‌شناسان در تحلیل گفتمان مخالف است و اعتقاد دارد که توجه صرف به روش‌های زبان‌شناختی به

تضعیف شدن تأثیرات گفتمانی منجر می‌شود. از این‌رو در تحلیل گفتمان انتقادی، علاوه بر رویکرد توصیفی، رویکرد تبیینی را هم مدنظر قرار می‌دهد (همان: ۵۲).

رویکرد فرکلاف نوعی تحلیل گفتمان متن‌محور است و تلاش می‌کند سه سنت تحلیل دقیق و مفصل در حوزه زبان‌شناسی (گرامر کارکردی هلیدی، تحلیل جامعه‌شناختی کلان‌کردار اجتماعی، و سنت تفسیری و خرد در جامعه‌شناسی)، که تعریف‌کننده زندگی روزمره به مثابه محصول کنش‌های اجتماعی افراد هستند، را با یکدیگر تلفیق کند.

روش تحلیل گفتمانی فرکلاف از سه سطح تشکیل می‌شود: سطح اول توصیف، سطح دوم تفسیر، و سطح سوم تبیین. در سطح توصیف ویژگی‌های صوری متن به مثابه انتخاب‌هایی خاص از میان گزینه‌های موجود (واژگان، دستور، و ساخت‌های متنی) در بستر گفتمان‌هایی تلقی می‌شود که متن از آن‌ها استفاده می‌کند. تحلیل متن در واقع تحلیل ساخت‌های زبانی و ویژگی‌های صوری متن است. از نظر فرکلاف تحلیل متنی شامل تحلیل زبانی در قالب واژگان، دستور، نظام آوایی، و انسجام در سطحی بالاتر از جمله است.

در مدل هلیدی، برای زبان سه فرانقش تعریف شده است:

الف) فرانقش اندیشگانی؛

ب) فرانقش بینافردی؛

ج) فرانقش متنی؛

فرانقش اندیشگانی مهم‌ترین فرانقش است و فرد به واسطه این فرانقش به تجربیاتش از جهان واقعی بیرونی و جهان ذهنی تجسم می‌بخشد و واکنش‌ها و دریافته‌هایش را بیان می‌کند (همان: ۱۱۸). فرانقش بینافردی زبان به چگونگی بازنمایی فرد به عنوان گوینده (یا نویسنده) و شنونده (یا خواننده) و بازتاب نگرش‌ها و ارزیابی‌هایش از وضعیت موجود باز می‌گردد. ابزار تحلیل فرانقش بینافردی زبان در بند، وجه است و منظور از وجه، وجه اخباری، پرسشی، امری، و یا التزامی است. فرانقش متنی زبان در بند که به واسطه آن متن تولید و دریافت می‌شود، در قالب مطالعه ساخت مبتدا - خبری صورت می‌گیرد (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

در دستور نقش‌گرایی هلیدی نظام‌گذاری برای بازنمایی همه فرایندهای فیزیکی پیرامون و فرایندهای ذهنی درون‌مان وجود دارد. هلیدی این فرایندها را به سه گروه اصلی

تقسیم می‌کند: فرایندهای مادی، فرایندهای ذهنی، و فرایندهای وجودی. در این میان فرایندهای مادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. در این فرایند دو شرکت‌کننده وجود دارد: الف) کنش‌گر، ب) هدف. استفاده از این فرایند، در نظام معنایی، بیان‌گر تمایل نویسنده به ذکر کنش‌گر است تا انجام عمل را به او نسبت دهد.

فرکلاف به جای فرانتش اندیشگانی، فرانتش بینامتنی، و فرانتش متنی هلیدی به‌ترتیب از واژه‌های ارزش‌های تجربی، ارزش‌های رابطه‌ای، و ارزش‌های بیانی استفاده کرده است. مطابق تعاریف فرکلاف ویژگی‌های صوری ارزش تجربی، ردپا و سرنخی از روشی است که در آن تجربه تولیدکننده متن، از جهان طبیعی یا اجتماعی، بازنمایانده می‌شود (همان: ۱۷۱). ارزش تجربی با محتوا، دانش، و اعتقادات سروکار دارد. ویژگی‌های صوری دارای ارزش رابطه‌ای، ردپا و سرنخ روابط اجتماعی‌ای هستند که از طریق متن در گفتمان به اجرا درمی‌آیند. ارزش رابطه‌ای با رابطه‌ها و روابط اجتماعی سروکار دارد (همان: ۱۷۲).

«شناسایی» که مهم‌ترین ابزار فرکلاف در تحلیل متن است، و در مقاله حاضر نیز استفاده شده است، حوزه دایره خودی و غیرخودی گفتمان و یا گفتمان‌هاست. هر گفتمانی ضرورتاً نیاز به گفتمان رقیب دارد تا به واسطه آن هویت بیابد. این غیریت‌سازی‌های گفتمانی در کردار نهادهای اجتماعی به‌خوبی نمایان می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۱). منظور از گفتمان امارت‌محور در سطح توصیف متن، در پژوهش حاضر، مجموعه واژگان و عبارات و جملاتی است که به برجسته‌سازی شاخص‌های گفتمان امارت‌محور، نظیر نظامی‌گری با زیرشاخه قومیت ترک، اصرار داشته باشند. این گفتمان در حوزه غیرخودی با گفتمان وزارت‌محور روبه‌روست که خود شاخص‌هایی چون توجه به فرهنگ را در بر دارد. صاحبان این گفتمان‌ها از طریق برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در صدد حذف رقیب‌اند. در فرایند برجسته‌سازی گفتمان موافق در دایره خودی، و در گروه ما، و گفتمان رقیب در دایره غیرخودی، و در گروه دیگران، قرار می‌گیرد.

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سازوکاری است که توسط آن گفتمان‌ها سعی می‌کنند نقاط قوت خود را برجسته سازند و نقاط ضعف خود را به حاشیه برانند و پنهان کنند و بالعکس نقاط ضعف غیر و دشمن را برجسته سازند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). فرکلاف برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی را از طریق چهار ساختار گفتمان‌مدار زبان‌شناختی مشخص می‌کند. این چهار ساختار عبارتند از:

۱. گزینش لغات و تعبیرات خاص (نام‌دهی). انتخاب و کاربرد نام برای افراد، اشیا، و فعالیت‌ها منعکس‌کننده دیدگاه خاصی است و می‌تواند بار منفی یا مثبت داشته باشد.

۲. فرایند اسم‌سازی. بسیاری از اوقات در بیان انجام عمل توسط فعل از مصدر یا حاصل مصدر و یا به تعبیر دیگر از عبارت اسم‌شده، جمله، یا فعل استفاده می‌شود. با اسم‌سازی گویندگان می‌توانند زمان و شیوه انجام عمل، که از لوازم جمله یا فعل است، را مکتوم دارند.

۳. به‌کارگیری مجهول در برابر معلوم یا برعکس.

۴. بهره‌گیری از الگوهای متفاوت جمله (جملات کنشی، ربطی، وصفی، اسنادی، و...) که دارای تعبیرات خاص خود هستند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴).

در سطح تفسیر و توضیح تأثیر انتخاب‌هایی که در پیکره گفتمان اعمال می‌شوند و روابط موجود بین فرایندها، که باعث تولید و درک گفتمان مورد نظر می‌شوند، از لحاظ واژگان، ساخت، و غیره، بررسی می‌شود. تفسیرها ترکیبی از محتویات متن و ذهنیت مفسر است. از منظر مفسر ویژگی‌های صوری متن به منزله سرنخ‌هایی‌اند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند و تفسیر محصول ارتباط متقابل این سرنخ‌ها و دانش زمینه‌ای ذهن مفسر است. این دانش زمینه‌ای، یا تدابیر مفسر، را می‌توان «شیوه‌های تفسیر» نامید. اصطلاح دانش زمینه‌ای بیش از اندازه محدود است، زیرا جنبه ایدئولوژیکی پیش‌فرض‌های مبتنی بر عقل سلیم را منعکس نمی‌کند و از این منظر واژه دانش گمراه‌کننده است. فرکلاف در بخش تفسیر متن از ابزار بینامتنیت استفاده می‌کند. درحقیقت بینامتنیت به پیدایش متنی از دل متن اجتماعی و موجودیت آن در جامعه و تاریخ برمی‌گردد (گراهام، ۱۳۸۰: ۵۹). بینامتنیت با پیش‌فرض‌هایی همراه است که در متون تاریخی دیده می‌شوند، مثلاً عبارت «سپاه گرانی» بود عبارتی پیش‌فرض در گزارشی تاریخی محسوب می‌شود. پیش‌فرض‌ها گاهی واقعی و در مواردی عوام‌فریبانه‌اند و می‌توانند کارکردهای ایدئولوژیک نیز داشته باشند. پذیرش مفهوم بافت بینامتنی مستلزم نگاه به گفتمان و متون از دریچه چشم‌انداز تاریخی است (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۲۴).

سطح تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها می‌توانند چه تأثیرات بازتولیدی بر ساختارها بگذارند، تأثیراتی که به حفظ یا تغییر ساختارها منجر می‌شود. دانش زمینه‌ای واسطه تعیین

این تأثیرات و تغییرات اجتماعی است، به این معنا که ساختارهای اجتماعی به دانش زمینه‌ای شکل می‌دهند و دانش زمینه‌ای خود شکل‌دهنده گفتمان‌هاست. گفتمان دانش زمینه‌ای را حفظ می‌کند یا آن را تغییر می‌دهد و این عمل خود حافظ یا تغییردهنده ساختارهاست. مرحله تبیین متضمن ترسیم چشم‌اندازی خاص درباره دانش زمینه‌ای است، این چشم‌اندازها مشخصاً به مثابه ایدئولوژی‌های گوناگون قلمداد می‌شوند (همان). این بدان معناست که پیش‌فرض‌های مربوط به فرهنگ، مناسبات اجتماعی، و هویت‌های اجتماعی، که خود جزئی از دانش زمینه‌ای‌اند، توسط مناسبات قدرت در جامعه، یا نهاد، تعیین می‌شوند و به سبب نقشی که در مبارزه، اعم از حفظ یا تغییر روابط قدرت، دارند دارای کارکردی ایدئولوژیک‌اند.

باید خاطر نشان کرد که فرکلاف در بخش تبیین روشی ارائه نمی‌دهد و فقط به تأثیر نهادها و سازمان‌های اجتماعی در ظهور گفتمان و یا گفتمان‌ها اشاره دارد. لذا نگارنده به استفاده از ابزار روشی فرکلاف در بررسی تحلیل متون دوران تیموری، نظیر برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی که دارای مشخصه‌هایی چون به‌کارگیری عبارت‌ها، اسم‌سازی، نظام‌گذرایی، استفاده از افعال معلوم و مجهول، اسنادسازی و ... است، بسنده کرده و در بخش کردار اجتماعی و تفسیر متون از ابزار بینامتنیت استفاده کرده است. در بخش تبیین سعی نگارنده، تمرکز بر نهادها و عملکرد و کنش‌های دو نهاد امارت و وزارت در تحول گفتمانی این دو نهاد بوده و تا حد امکان تبیین متون به شکلی تاریخی انجام گرفته است.

۳. بررسی گفتمان امارت‌محور در ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی

۱.۳ سطح توصیف و تفسیر

در این بخش گزارش‌های مندرج در *ظفرنامه یزدی*، که در آن گفتمان امارت‌محور تجلی داشته، انتخاب شده است. لازم به یادآوری است که کلام یزدی درباره لشکرکشی‌های تیمور بیش از حد مبالغه‌آمیز بوده و تشخیص مرز میان مبالغه و گفتمان امارت‌محور دشوار است. لذا نگارنده بسیاری از گزارش‌هایی را که بیش‌تر جنبه ستایش داشته، و یا تکراری و مشابه هم بوده، به کناری نهاده و ده گزارش ذیل، که مبین پیروی نویسنده از گفتمان مذکور بوده، را ملاک سنجش قرار داده است. هدف از بررسی *ظفرنامه* دوران تیموری در سطح توصیف، پاسخ‌گویی به این سؤالات است:

۱. بنا بر روش‌شناسی نورمن فرکلاف کلمات مندرج در گزارش‌های *ظفرنامه* شرف‌الدین علی یزدی دارای کدام ارزش (تجربی، رابطه‌ای، بیانی) است؟
۲. در عبارت‌های ذکرشده از کدام استعاره‌ها برای رساندن فحوای کلام استفاده شده است؟

۳. آیا کنش‌گرها در جملات حضور دارند یا این‌که حذف شده‌اند؟

در سطح تفسیر نیز روابط بینامتنیت عبارت‌ها و جملات و دانش پیش‌زمینه‌ای آن از سوی مؤلف بررسی شده است. ابزار استفاده‌شده در جهت توصیف و تفسیر متن مبحث غیریت‌سازی فرکلاف بوده است.

گزارش اول

امیر غزغن به ضبط مملکت و تدبیر امور و نسق مصالح سلطنت و اسعاف حوایج جمهور به نوعی قیام فرمود که آثار مفاخر او طراز تواریخ سلاطین رفیع مقدر زبید و ذکر خصال پسندیده‌اش دیباچه مآثر ملوک گردون اقتدار... به روزگار فرخنده‌آثارش دست هیچ ظالم حلقه تشویش بر در خانه رعیتی نزد و پای هیچ ستم‌پیشه‌ای ساحت سرای کسی به گام مناقشت و مزاحمت نسپرد ... و چون از میامن عدالت و بردباری امیر غزغن ممالک ماورالنهر به قرار خود باز آمد، جمعی از مشایخ عظام جام که با ملک حسین قرابت سببی داشتند و از حرکات او که برتر از حد خود می‌زیست راضی نبود، پیش امیر غزغن رفتند و از او شکایت کردند و امرای ارلات و ایردی که ملک حسین با ایشان مصافی داشته بود و بسیاری از مردم ایشان را به قتل آورده به زبان تشنیع به سمع امیر غزغن رسانیدند که:

مگر نسل چنیگز خان برفتاد که کس گوهر شاه نارد به یاد
چنان غره شد غوری بدگوهر که جز خود نیارد کسی در نظر

امیر غزغن چون بر حقیقت حال ملک حسین اطلاع یافت، فرمود که تازیک را چه راه آن باشد که دعوی سلطنت کند و از فرمان پادشاهان سرکشد. باد نخوت و غرور از دماغ پر پندار او به تیغ آبدار آتش بار بیرون کنیم و به سم بادپایان آتش سرعت، شهر و حصار او را برخاک برابر کرده از خون پردلانش جیحون سازید ... اصحاب ملک را هریک رای می‌نمود، چون سپاه توران هم به عدد زیاده اصحاب بودند و هم در جنگ صحرا از ایشان دلیرتر، ملک یارا نداشت که لشکر بیرون برد ... امیر غزغن فرمود که این تازیک رسوم رزم و پیکار نمی‌داند، این محل که او اختیار کرده، لشکرش زود خواهد شکست (یزدی، ۱۳۸۷: ۵۰/۱-۵۴).

گزارش فوق‌نبرد میان امیر غزغن ترک، از طرفداران و هم‌دستان تیمور با ملک حسین تاجیک را به‌تصویر می‌کشد. در این گزارش مؤلف در به‌کارگیری فعل‌ها، عبارت‌ها، و واژگان آگاهانه و جانب‌دارانه عمل کرده است. به‌طوری‌که از دیدگاه شرف‌الدین یزدی دایره خودی‌ها در امیر غزغن، دوست و هم‌رزم تیمور، خلاصه شده و در مقابل ملک حسین در جبهه غیرخودی قرار گرفته است. نکته حائز اهمیت، تأکید بر ترک‌بودن گروه خودی و حاشیه‌راندن قوم تاجیک است. صفات و استعاراتی که برای این دو جناح آمده است کاملاً در تضاد با هم قرار دارند. مثلاً در سطرهای اول گزارش صحبت از امیر غزغن و خصایل پسندیده، روزگار فرخنده، و ... است و به‌هنگام تعریف از ملک حسین و سپاهیان‌ش، که تاجیک بوده‌اند، صفات منفی شده است.^۲ مؤلف در استفاده از فعل‌ها نیز متفاوت عمل کرده است، هرگاه صحبت از اقدامات خودی‌هاست، از فعل‌هایی با ارزش تجربی استفاده شده است، نظیر فرمودن، شکایت‌کردن، و ساختن، که نشان‌دهنده حضور مستقیم کنش‌گر در گزارش بوده، اما در مورد دایره غیرخودی‌ها فعل‌ها به صورت ارزش رابطه‌ای آمده و در جاهایی هم که فعل به صورت تجربی ذکر شده، بار منفی داشته است، نظیر یارانداشتن، شکست‌خوردن، چه راه آن باشد که دعوی سلطنت کند (نمی‌تواند دعوی سلطنت کند).

گزارش دوم

آری، طایفه ترک به یمن اتفاق و یک‌جهتی عالم مسخر گردانیدند و از داد و دهش بر سایر طوایف از بنی نوع فایق و برتر آمده به منقبت متعالی منزلت و جعلناکم خلائف فی الارض فایز گشته و این خصیلت که صاحب‌قران گیتی ستان را از جلال حمید - از صحابه کرام - رضوان الله علیهم اجمعین - مرضی داشته و در مقام ایثار ایشان فرموده و این حکایت بدان سبب گزارش پذیرفت تا هوشمندان را تذکره‌ای باشد که مروت و مردمی پیش خالق و خلائق محمد است و مشکور و نام‌نیکوی صاحبش بر روی روزگار به السنه خیر مذکور و مشهور - و الله الموفق و الیه ترجه الامور (همان: ۷۳۴).

گزارش دوم نیز در تأیید گزارش اول به برتری قوم ترک اشاره دارد.^۳ نکته حائز اهمیت طرف‌داری نویسنده نسبت به غلبه تیمور و سپاهیان‌ش بر منطقه ایران است. در این گزارش استفاده از آیات قرآن نظیر «وجعلناکم خلائف فی الارض» (یونس: ۱۴) و عبارت عربی «والله الموفق و الیه ترجه الامور»، علاوه بر ایجاد پیوند بینامتنی، تلاش مؤلف برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات تیمور را نشان می‌دهد.

گزارش سوم

شغل سلطنت را، که ظل مرتبه الوهیت است، به دو خصلت از خصال پسندیده انسانی بازسته: اول رای ثاقب که چون شب حادثه نیک تیره شود به پرتو انوارش راه به مأمین نجات توان برد.

به رایی لشکری را بشکنی پشت به شمشیری یکی تا صد توان کش

و دوم شجاعتی کامل که هنگام تلاطم امواج حروب و فتن به قوت قلب و سکون جاش پای جلادت و ثبات توان فشرد.

به جایی که کار اندر آید به تنگ جگر باید آنجا و لختی درنگ

و به حسب رتبت رأی بر شجاعت اقدام است و افضل و فواید تدبیر از عواید شمشیر و تیر اتم است و اشمل. تیغ اگرچه در تیز زبانی آیتی است، آیت فتح مبین از تلقین رأی آموزد و سنان هرچند به ایوان میدان شمع سان درخشان است، شمع ظفر از پرتو تدبیر صواب افروزد. حکم شمشیر اگرچه به پروانچه رأی مستقیم نفاذ یابد، قبول آن به گردن دشمنان فرود آید و پیغام تیر اگر از تقریر تدبیر باشد در دل خصم جای گیر افتد، روشنی دیده اقبال از غبار معرکه افزایش و در تاریکی معرکه روشنی رأی مستنیر آید.

به هنگام تدبیر یک رأی نیک به از صد سپاهی چو دریای ریگ

(یزدی، ۱۳۷۸: ۲۶۳/۱-۲۶۵)

استفاده از استعارات و واژگان با بار معنایی مثبت در این گزارش نشان‌دهنده تأیید نویسنده بر گفتمان امارت‌محور بوده است. قرار گرفتن واژگان استعاری نظیر «شغل سلطنت» و «ظل مرتبه الوهیت» در کنار کلمه‌هایی نظیر «تیغ»، «سنان»، و «شمشیر» همراه با صفات مثبت «شجاعت»، «آیت»، و «شمع درخشان» بیان‌گر وجود گفتمان امارت‌محور در گزارش فوق است.

گزارش چهارم

(صاحب‌قران) فرمود که اتفاق ملاقات دیگر معلوم نیست می‌باید که از احوال این جانب اصلاً غافل نشوید. احمد جلایر تاجیک مزاج افتاده و از او اندیشه ای نیست، اما از قرایوسف ترکمان نیک بر خبر باشید (همان: ۱۲۳۸/۲).

در گزارش چهارم دایره خودی‌ها و غیرخودی‌ها مجدداً حول محور دو قوم ترک و

تاجیک قرار گرفته است. این بار به نقل از «شخص تیمور» که در دایره خودی ترکان قرار داشته، «احمد جلایر تاجیک» با صفت «تاجیک مزاج افتاده» به حاشیه رانده شده است و به چشم تیمور حریفی قدر محسوب نمی‌شود. عبارت مذکور بیان‌گر ناچیز انگاشتن احمد جلایر در مقابل حریف ترکمان یعنی قرایوسف بوده که یزدی به نقل از تیمور وی را رقیبی قدرت‌مند معرفی کرده است تا با این کار برتری قوم ترک را نسبت به تاجیکان برجسته کند، در حالی که جلایریان خود مغول بوده و ریشه ترکی داشته‌اند. اما از آنجا که در نقطه مقابل قرار داشته‌اند، و درحقیقت دشمن تیمور و لشکریانش بوده‌اند، مؤلف از صفت تاجیک در جهت منفی آن، به مثابه نوعی تحقیر، استفاده کرده است.

گزارش پنجم

و چون دشمنان به هم برآمده، روی به گریز نهادند، حضرت صاحب‌قران با لشکر نصرت‌نشان، چون شیر ژیان و سبیل بی‌پایان خروشان و جوشان از بالای کوه فرو تاختند و تا کجرات، تکامشی کرده، به تیغ عمرفرسای و رمح جان‌گرای دمار از روزگار برآوردند ... از میامن نسایم این فتح ارجمند نهال اقبال بلند و شاخ دولت قوی گشت و روضه امانی و آمال را طراوتی تازه و نضارتی بی‌اندازه بهنوی روی نمود. رایت استظهار همگنان به اوج اقتدار برآمد و شوکت و شکوه شاه و سپاه یکی دو هزار شد ... اهل کش و آن نواحی فوج فوج گریخته، می‌آمدند و به ملازمان سعادت‌مند می‌پیوستند ... و زهی عنایت بی‌نهایت الهی درباره آن مشید ارکان پادشاهی گاه از افروختن اخگری لشکری شکسته می‌شود و گاه از انگیختن غباری دیاری مسخر می‌گردد (همان: ۹۸/۱-۹۹).

در گزارش پنجم استفاده از استعاره‌ها و تعابیر مثبت به منظور بزرگ‌نمایی سپاه تیمور در برابر دشمن هدف مؤلف است. به‌کارگیری کلمه‌هایی هم‌وزن همچون «لشکر نصرت‌نشان»، «شیر ژیان»، و «سبیل بی‌پایان خروشان و جوشان» نشان از تمجید گفتمان امارت‌محور داشته است. در این گزارش استفاده از فعل‌ها نیز به شکل تجربی آمده، و از آنجا که کنش‌گر سپاهیان بوده، مؤلف تلاشی در حفظ آن نداشته است. در ادامه عبارت «فتح ارجمند» و ذکر عبارت پایانی گزارش یعنی «و زهی عنایت بی‌نهایت الهی درباره آن مشید ارکان پادشاهی گاه از افروختن اخگری لشکری شکسته می‌شود و گاه از انگیختن غباری دیاری مسخر می‌گردد» بر حمایت نویسنده از اقدامات سپاهیان تیمور صحه گذاشته است.

گزارش ششم

تواجیان بر حسب فرمان، به ضبط شمار رؤوس مخالفان منحوس قیام نموده، از آن‌ها مناره‌ها برافراختند و عبرت عالمیان ساختند، تا دیگر کهتران با مهتران نستیزند و بی‌باکان به وسوسه دیو غرور فتنه نانگیرند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۱۰۱/۲).

گزارش ششم ظاهراً به معرفی محدوده تواجیان، که از نظامیان بوده، اشاره داشته است. اما جمله پایانی گزارش که «تا دیگر کهتران با مهتران نستیزند و بی‌باکان به وسوسه دیو غرور فتنه نانگیرند»، حمایت از این گروه را در برابر کسانی نشان می‌دهد که از دید نویسنده کهتراند. دایره خودی‌ها و غیرخودی‌ها با استفاده از واژگان منفی و مثبت تمیز داده شده است، در دایره خودی‌ها تواجیان و مهتران حضور داشته و کهتران و بی‌باکان در دایره غیرخودی‌ها جای گرفته‌اند. موجه نشان‌دادن اقدام تواجیان در جهت قیام و کله‌منارها نکته حائز اهمیت است.

گزارش هفتم

الیاس خواجه خان و امیر بیگیجک و اسکندر اغلن و امیرحمید و امیر یوسف خواجه دستگیر شدند، اما خان را وفاداری که در جبلت اتراک مرکوز است، دستگیر آمد و تنی چند از لشکر که او را گرفته بودند، شناختند و بی‌آن‌که سرداران سپاه را باخبر شود، او را با بیگیجک سوارساخته رها کردند و دیگر گرفتگان در قید اسار گرفتار بماندند (همان: ۳۰۵/۱).

در گزارش فوق چگونگی استفاده از فعل‌ها حائز اهمیت است. کنش‌گر در گزارش بالا حذف شده و ناشناخته است. تنها جمله بارز این گزارش «وفاداری که در جبلت اتراک مرکوز است» بوده که به نوعی توجیهی است برای ره‌انیدن امیرانی چون الیاس خواجه خان، امیر بیگیجک، ... که دستگیر شده بودند. علاوه بر آن «عبارت بی‌آن‌که سرداران سپاه را باخبر شود» به نوعی نشان‌دهنده نقش پررنگ امیران سپاهی بوده است.

گزارش هشتم

سلطان حسین در حال سکر و غلوای مستی به وسوسه و فریب جمعی تاجیک مفسد روی جسارت از صوب صواب و سداد بگردانید و متوجه اندرون دمشق شد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۰۶۷/۲).

در گزارش هشتم عبارت «به وسوسه و فریب جمعی تاجیک مفسد» پیام اصلی نویسنده

برای به حاشیه‌راندن گروه غیرخودی‌ها بوده است. گاهی وجود یک عبارت در گزارشی پیام متن را به مخاطب انتقال می‌دهد. در این گزارش آوردن عبارت «جمعی تاجیک مفسد» از آن‌رو هدف اصلی متن محسوب می‌شود که در گفتمان وزارت‌محور عموماً تاجیکان عهده‌دار امور بوده‌اند، لذا تعبیر منفی در خصوص تاجیکان به این وزیران نیز متناسب می‌شود. در گزارش فوق طغیان امیرزاده سلطان حسین به واسطه گروهی تاجیک مفسد پنهان شده و درحقیقت نویسنده در تلاش بوده است تا علت این طغیان را برگردن تاجیکان بیندازد نه شخص سلطان حسین.

گزارش نهم

جمعی از اتباع خواجه مسعود و غیرهم انگیز کرده بر جلال الاسلام تقریر کردند و خواجهگان که از نو صاحب دیوان شده بودند، آن صورت به عرض همایون رسانیدند. فرمان شد که او را عزل کرده، بند کنند. برحسب فرمان قضیه را پرسیده او را به محصل دادند و از بقایای اموال و تصرفات خاصه و اتباعش مبلغی به حصول پیوست و او از تعذیب محصل گوشت بری از میان خود کشیده بر خویش زد و چون زخم کاری نبود، در همان دو سه روز به معالجه خوش شد و معامله خواجه محمود شهاب بعد از وجوهاتی که فرود آورده بود، در این ولا به دویست سراسب که حالیا بدهد آخر کردند و شحنة عدالت حضرت نصفت شعار از برای قطع ماده ظلم و فساد، بعضی از عوانان ظالم نهاد را که آویخت و بعضی را ادب بلیغ فرمود و به بدل تمام عام گردن جان خواص و عوام را به ربقه رقیب الانسان عبید الاحسان درآورد (همان: ۱۱۰۸).

گزارش فوق از محاکمه سران دیوانی، که در اموال دیوان دست برده‌اند، خبر می‌دهد. اما استفاده از عبارت‌ها و کنایات به گونه‌ای است که اقدام این افراد توسط مؤلف نقد شده است و گفتمان وزارت‌محور را زیر سؤال برده است. نکته حائز اهمیت استفاده از فعل‌هایی است که در آن کنش‌گر حذف شده است. مثلاً در فعل‌های «فرمان شد»، «بند کنند»، و «او را به محصل دادند» کنش‌گرها مشخص نیستند. همچنین پس از شرح حال این وزیران بعد از مجازات با ذکر عبارت «شحنة عدالت حضرت نصفت شعار از برای قطع ماده ظلم و فساد، بعضی از عوانان ظالم نهاد را که آویخت و بعضی را ادب بلیغ فرمود» خرسندی مؤلف را نسبت به مجازات این افراد نشان می‌دهد. همچنین پیوند بینامتنی با عبارت عربی «به ربقه رقیب الانسان عبید الاحسان درآورد» به نوعی با هدف مشروعیت‌بخشی به این اقدام بوده است.

گزارش دهم

به اشارت شحنه قهر، خواجه اسماعیل خوافی را عبرة للظالمین بر سر اردو بازار به دار برکشیدند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۰۶۷/۲).

در گزارش دهم، همچون گزارش قبل، فضای ضدیت با گفتمان وزارت محور بر گزارش حاکم است. عبارت «شحنه قهر» و «عبرة للظالمین» بر مجازات خواجه اسماعیل خوافی، که در گزارش هم‌ردیف ظالمین قرار گرفته، صحه گذاشته است و به دست‌بردن او در اموال دیوانی تأکید می‌کند.

۱.۳ جدول غیریت‌سازی در ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی

واژگان	دایرة خودی‌ها	دایرة غیر خودی‌ها
تعبیر	امیر غرغن، جنگیزخان، مشایخ جام، پادشاهان، سپاه توران، سلطنت، تیغ، سنان، شمشیر، تیر، امیر، سرداران، مهتران، فتح، عساکر، توأچیان، زیرکان، هوشمندان، ظفرپیشگان، امیرشاه ملک، اتراک، امارت، طایفه ترک، جهاد آثار مفاخر، خصال پسندیده، روزگار فرخنده، میامن عدالت، بردباری، گوهر شاه، دلیرتر، بادپایان آتش سرعت، رفیع مقدار، ظل الوهیت، شجاعت، آیت، جلادت، ایوان میدان، وفاداری، جیلت اتراک، شحنه عدالت، حضرت نصف شعار، ادب بلیغ، علو رتبت، شحنه قهر (بارمثبت)، کثرت فزون از شعار، لشکر فیروزی، فوج فوج، دستبرهای دلاورانه، امیر صاحب تدبیر، دو شیر، عساکر گردون مآثر، جبین مهابت، خروش قهرشان، چین جبین خشم‌شان، سپر نهنگ، گستوان پلنگ، تیغ تیز، پیلان مست، آتش جهنده، قوت بازوی کامکار، گوهر تیغ در آهن، زخم شمشیر، صاعقه روزگار، دست دلاوری، فتح ارجمند، لشکر نصرت‌شان، سیل بی‌پایان خروشان و جوشان، شیر ژبان، شیر بیشه شجاعت و مردی، شکوه، شوکت.	تاجیکان، احمد جلایر، ملک حسین غسوری، بسی‌باکان (بارمنفی)، کهتران، غیاث‌الدین سالار، عوامان، <u>خواجه اسماعیل خوافی</u> ، متغلبان، عمل‌داران، بدگوهر، باد نخوت و غرور، دماغ پریندار، تاجیک مفسد، وسوسه، بی‌تکلف (بارمنفی)، شغل خطیر وزارت، تاجیک مزاج افتاده، ماده ظلم و فساد، عوامان ظالم نهاد، <u>عبرة للظالمین</u> ، از عظمای نویسندگان، دست تعرض، فریب، بی‌تحاشی، هزار حبله، تقصیر، دیو غرور فتنه.

واژگان	دایره خودی‌ها	دایره غیر خودی‌ها
فعل‌ها	قیام فرمود، ساختن، بیرون کرد، اقدام است، آیت است، درخشان است، مشورت کرد، تفویض فرمود، نصب فرمود، مسخر گردانیدند، فایق آمدند، امر فرمود، عتاب آورد، برانداختند، منهزم گردانید، براند، برانداختند، خراب ساختند، به تیغ انتقام بگذارانیدند.	گام نسپرد، چه را باشد، دعوی سلطنت کند (نمی‌تواند دعوی کند)، فرمان سرکشد (نمی‌تواند فرمان سرکشد)، یارا نداشتن، شکست خواهد خورد، نمی‌داند، گریخت، ماندند، شده بودند، آن‌ها عزل کردند، بند کردند، بردار کشیدند، کشته شده بود، آن دو را نصب فرمود، بردار کشیدند، دست تعرض کوتاه شود، بازخواست افتاد، به سوراخ‌ها خزیدند، دم در کشیدند.

چنان‌چه در جدول فوق دیده می‌شود، گفتمان غالب در *ظفرنامه* شرف‌الدین علی یزدی گفتمان امارت‌محور است. اگرچه برخی از واژگان فوق در گزارش‌های آمده موجود نیست، اما به سبب تکرار آن، در اکثر صفحات کتاب، در جدول فوق قرار گرفته‌اند. در جدول فوق امیران ترک در حوزه خودی قرار گرفته و در مقابل تاجیکان با صفاتی با بار منفی چون «مفسد»، «مزاج افتاده»، «عدم آگاهی از رزم و پیکار» و ... در دایره غیر خودی قرار گرفته‌اند. شاخص گفتمان امارت‌محور همانند دوران‌های پیشین برپایه نظامی‌گری بوده و در آن صفاتی چون جنگاوری و رشادت مورد تمجید قرار گرفته است. در مقابل وزیران، که به امر دخل و تصرف متهم شده‌اند، گفتمان رقیبند و در حاشیه قرار گرفته‌اند. به‌کارگیری فعل‌ها نیز برای تحقق همین امر انجام گرفته است. برتری قوم ترک بر تاجیک نیز از شاخص‌های مورد تأکید یزدی بوده است، در حالی که یزدی خود ایرانی بوده و در تفت متولد شده است (نوایی، ۱۳۲۳: ۲۵). با وجود این رویکرد وی نسبت به قوم تاجیک منفی است. بخشی از این دیدگاه در ابیات حماسی اثر او دیده می‌شود. در این ابیات، برخلاف *شاهنامه* فردوسی، ترکان قوم برتر میدان نبرد بوده و در مقابل آن‌ها پهلوانان ایرانی، نظیر رستم، ضعیف معرفی شده‌اند. یزدی در *ظفرنامه* به‌صراحت از *شاهنامه* انتقاد کرده و اشعار حماسی آن‌را لاف‌وگزار نامیده است (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۰۳/۱).^۴ در جدول خودی‌ها فعل‌ها همراه با کنش‌گراند و عموماً با ارزش تجربی آمده‌اند. به بیان دیگر در دایره خودی‌ها کنش‌گرها مستقیماً در اعمال و انجام امور فعال‌اند. آن‌ها هستند که قدرت خود را بر دیگران اعمال می‌کنند. ولی در مقابل غیر خودی‌ها عموماً در جایگاه مفعول قرار دارند و اعمال روی آن‌ها صورت می‌گیرد.

فعل‌ها عمدتاً رابطه‌ای‌اند، نه تجربی و در آن‌ها کنش‌گر نامشخص است. این بدان معناست که غیرخودی‌ها از اختیار و اعمال‌نظر زیادی برخوردار نیستند و اکثراً منفعل‌اند.

۲.۳ سطح تبیین

این بخش، که درحقیقت هدف نهایی تحلیل گفتمان انتقادی است، به بررسی عاملان اصلی گفتمان‌های موجود در جامعه اختصاص دارد. به‌قدرت‌رسیدن تیمور (۷۷۱ ق) در ماورالنهر پایانی بر حاکمیت بلامنازع خاندان جغتایی و منازعات و درگیری‌های امرای منطقه بود. وی، که در بدو کار در سپاه امیر حاجی و سپس امیر تغلق تیمور حضور داشت، توانست با توانایی و زیرکی بر رقبای خویش فایق آید و در ۷۷۱ ق بر اریکه قدرت تکیه زند (همان: ۱۵۸). تلاش وی برای دستیابی به قدرت به نبردهای خونینی منجر شد که حتی تکیه بر مسند قدرت نیز نتوانست شعله آنرا خاموش کند. یورش‌های معروف تیمور با نام‌های یورش‌های سه‌ساله، پنج‌ساله، و هفت‌ساله ماهیت حکومت وی را روشن می‌سازد.

اگرچه نمی‌بایست توجه تیمور به امور دینی و فرهنگی را نادیده انگاشت، اما سهم این دو مقوله در مقایسه با تمهیدات سیاسی و نظامی وی اندک بود. ارتقای منصب تیمور از مرحله امیرالامرای به مؤسس سلسله تیموریان از یک‌سو و رویکرد نظامی تیمور و سپاهیان در زمینه تصرف مناطق شرقی و غرب فلات ایران از سوی دیگر ماهیت سیاسی و نظامی ساختار حکومت وی را آشکار می‌کند. اولویت نخست از نظر تیمور توجه به مسائل سیاسی با هدف گسترش قلمرو بود، از این‌رو انگیزه تیمور در انجام اقدامات دینی، نظیر تکریم سادات و انتساب خود به ائمه، بیش‌تر رنگ و بوی سیاسی داشت.

رویکرد تیمور در خصوص اشاعه فرهنگ نیز به مثابه شمشیری دولبه بود. یک روی آن هجوم سهمگین سپاهیان تیمور به مناطق مختلف و کشتارهای خونین، نمونه بارز آن قتل‌عام مردم اصفهان و ساخت کله‌مناره‌های معروف (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۳۲۰؛ همچنین —ابن عربشاه، ۱۳۶۵: ۴۹)، و لبه دیگر آن تعمیر خرابی شهرها، انتخاب معمارهای منتخب هر منطقه و ارسال آنان به سمرقند، پایتخت تیموریان، برای شکوفایی آن شهر بوده است (همان: ۵۷۱).

با توجه به متون دوران تیموری، گفتمان غالب این عصر امارت‌محور با شاخص نظامی‌گری بوده است. این‌که متولیان این گفتمان چه نهاد و یا چه کسانی بوده‌اند در بطن ساختار سیاسی روزگار تیمور نهفته است. بر مبنای آثار مکتوب تاریخی این دوران، که

توسط نویسندگانی چون یزدی و شامی و ... نوشته شده است، فاعلان اصلی ظهور گفتمان امارت‌محور در وهله نخست شخص تیمور، سپس شاهزادگان، نوئیان، و امیران نظامی بوده‌اند. هر دو نویسنده در *ظفرنامه* هایشان به ثبت وقایع گشورگشایی‌های تیمور پرداخته‌اند. در این آثار جایگاه گفتمان وزارت‌محور در حاشیه بوده و در مقابل گفتمان امارت‌محور برجسته شده است. سهم یزدی در این ارتباط بیش از شامی بوده است، به‌گونه‌ای که در *ظفرنامه* یزدی به‌وضوح تقابل گفتمان امارت‌محور و وزارت‌محور دیده می‌شود؛ حال آن‌که شامی صرفاً بر ظهور گفتمان امارت‌محور تأکید داشته است و تقابل گفتمانی در اثر او کم‌تر دیده می‌شود. این حقیقت با توجه به مناسبات سیاسی دوران تیمور و نقش هر یک از متولیان اصلی گفتمان امارت‌محور و وزارت‌محور جای تأمل دارد.

بنا به گفته خواندمیر:

تیمور دستور وزرای کامل عقل و منشور حکمای صاحب‌تجربه را منسوخ گردانید و به هنگام حدوث وقایع و نزول حوادث و توجه اسفار و عزیمت کارزار با امرا و ارکان دولت و نوئیان و اعیان حضرت ... سنت مشورت به تقدیم می‌رسانید (۱۳۶۲: ۳/۳۹۷).

سخن خواندمیر مبین اهمیت نقش امرا در امور سیاسی عصر تیمور است. در قوریلتایی که از سوی تیمور برای امور مهم حکومتی تشکیل می‌شد امیران همواره جزء نزدیک‌ترین افراد خاقان یا سلطان بودند. این امیران، که از قبایل گوناگون تشکیل شده بودند (منز، ۱۹۹۷: ۸)، از نظر جایگاه و طبقه اجتماعی، به همراه نوئیان، در کنار شاهزادگان تیموری و پس از سلطان قرار داشتند (بوا، ۱۳۴۳: ۷۰).

خواندمیر از وجود دو دیوان «تواچی» و «مال» در دوران تیمور خبر می‌دهد که برگرفته از یاسای چنگیزی است (خواندمیر، بی‌تا: ۴۸). دیوان تواچی بالاترین منصب امارت بود و بعد از آن دیوان مال و حکام و داروغه‌ها قرار می‌گرفتند (همان). تواچیان از قدرت ویژه‌ای برخوردار بودند تا جایی که تیمور در مسائل مهم حکومتی نظیر حمله به گرجستان از راهنمایی این گروه بهره برد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳/۴۸۶). گاهی نیز امرا در کسوت نهاد وزارت ظاهر می‌شدند، امیر جلال‌الاسلام وزیر تیمور ابتدا در جایگاه امیری قرار داشته است. شامی نیز با اشاره به نقش امیر شاه ملک می‌گوید: «تیمور مهر خاص و پروانه بدو تسلیم فرمود و اقارب و خویشان او را هم تربیت فرموده به مزید عنایت مخصوص گردانید و جامه وزارت پوشاند» (شامی، ۱۳۶۳: ۱۲۳).

نهاد وزیران در چهار بخش وزارت عامه و ولایات (مسئول امور مالی)، وزارت سپاه

(مسئول مستمری سپاهیان)، وزیر دربار شاهی، و وزارت املاک بی‌صاحب و بی‌وارث به امور دیوانی رسیدگی می‌کرد (همان: ۷۴). در تزوکات تیمور، اختیار و اعتبار و اعتماد و اقتدار وزیر به داشتن خصایصی چون اصالت، درایت، سلوک، و بردباری منوط شده (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۵۲) و از وزیران با عنوان «آئینه‌های امپراطوری» یاد شده که گویای وظیفه وزیران در خصوص آگاه‌ساختن شاه از جمیع اخبار است (همان: ۴).

با وجود این، حضور وزیران در ساختار حکومتی دوران تیمور چندان چشم‌گیر نیست. شاید می‌بایست علت آن‌را، سوای ماهیت نظامی و سیاسی این دوران، در نقش تیمور در تصمیم‌گیری‌های حکومتی جست‌وجو کرد که سبب کم‌رنگ‌شدن نقش وزیران می‌شد. این تأثیر چه در مسائل نظامی و چه در مسائل دیوانی کاملاً احساس می‌شود. اگرچه وی در حین لشکرکشی به مناطق مختلف از آرای امیران و نوینان بهره می‌گرفت، اما در خصوص تصمیمات مهم به صلاح‌دید خود بیش از نظر دیگران اهمیت می‌داد؛ نمونه بارز این منش تصرف خوارزم به‌رغم مخالفت امیران بود (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴۲۹/۳). تیمور همین رویه را در خصوص تصمیمات دیوانی نیز اعمال می‌کرد و در جریان درگیری وزیران و عمال دیوانی واسطه و فصل‌الختم بود (همان: ۵۰۱).

از سوی دیگر، ماجرای دخل و تصرف در اموال دیوانی، که همواره دامن وزیران را می‌گرفت، مجدداً در این دوران تکرار شد. مطابق شواهد تاریخی میان آن‌چه در تزوکات تیموری در خصوص نقش وزرا آمده و رخدادهای تاریخی که در دوران تیمور رخ داده است هم‌خوانی وجود ندارد. در این اثر پس از تأکید بر اهمیت نقش وزارت، به خطرات این منصب مهم اشاره می‌شود و داشتن دشمن بسیار را از خطرات عمده برمی‌شمرد (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۴۸). بنا بر گفته تیمور «شاه نمی‌بایست به گفته‌های دشمنان در خصوص اتهام وزیران به دخل و تصرف دیوانی اعتنائی کند» (همان)، اما عملاً شخص تیمور وزیران را به جرم دخل و تصرف در امور مالی توبیخ می‌کرد و به مجازات می‌رساند. با توجه به حوادث مربوط به مجازات‌های وزیران در دوران تیمور می‌توان چنین حدس زد که وزیران این دوران عموماً به سوءاستفاده و ستم‌پیشگی متهم بوده‌اند، از آن‌جمله جلال‌السلام است که به اتهام اختلاس محکوم به مصادره اموال شد و افرادی چون خواجه اسماعیل خوافی و خواجه محمود شهاب که، علاوه بر مصادره اموال، زندانی هم شدند.

در خصوص خواجه غیاث‌الدین سالار سمنانی نیز، که دارالفتح یزد را بنا نهاد، متون تاریخی چندان مثبت ننوشته‌اند. شامی در اثر خود از این واقعه یادی نکرده است. یزدی

نیز با ذکر عبارت خواجه «از قَبَل دیوان اعلی به ضبط مال آن‌جا آمده» (۱۳۸۷: ۱۱۵۴/۲) در ادامه می‌نویسد: «و بی‌تکلف بزازخانه‌ای به آن تکلف و آیین در تمام روی زمین نیست» (همان).

چنان‌که از منابع برمی‌آید نه تنها اقدام فرهنگی خواجه در یزد خوشایند واقع نشد بلکه نقش وی در امور فرهنگی نیز کم‌رنگ نشان داده است. در این واقعه، که فقط در مجمل فصیحی به آن اشاره شده است، خواجه غیاث‌الدین سالار سمنانی بی‌اذن تیمور به ساختن دارالفتح یزد مبادرت می‌ورزد و همین عامل سبب می‌شود تیمور بر وی غضب کند و وی را به بند کشد (خوافی، ۱۳۳۹: ۴۵-۴۶). تنها وزیر معروف دوران تیمور، که در منابع در کنار نام امیر شاه ملک از آن یاد شده، امیر جلال‌الاسلام است که، چنان‌چه اشاره شد، در ابتدا منصب امارت داشته است. با این حال وی نیز نتوانست از اتهام اختلاس رهایی یابد و سرانجام بر اثر شکنجه خودکشی کرد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۱۰۸/۲).

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی گزارش‌های *ظفرنامه* تألیف شرف‌الدین علی یزدی در سطح توصیف، شاهد ظهور گفتمان امارت‌محور در ساختار سیاسی عصر تیمور هستیم که مهم‌ترین شاخصه آن توجه به امور نظامی است. اگرچه در کنار این شاخص آرام‌آرام ردپای حضور فرهنگی امیران در عرصه معماری دیده می‌شود، اما در عرصه نویسندگی همچنان این شاخص در اختیار گفتمان وزارت‌محور قرار داشته است.

با بررسی *ظفرنامه* شرف‌الدین علی یزدی می‌توان بر غلبه گفتمان امارت‌محور بر حاکمیت دوران تیموری دست یافت. نویسنده در این اثر با استفاده از تعابیر و زنجیره معنایی و ثبت درصد برجسته‌سازی گفتمان امارت‌محور بوده و درمقابل با تضعیف گفتمان وزارت‌محور، با استفاده از تعابیر منفی، درصد حذف و به حاشیه‌راندن گفتمان مذکور بوده است.

در سطح تبیین نیز نقش امیران به منزله فاعلان اصلی گفتمان امارت‌محور پررنگ نشان داده شده است که در خصوص گفتمان وزارت‌محور این نقش چندان محسوس نیست. ساختار سیاسی جامعه تیموری، با توجه به لشکرکشی‌های تیمور از یک‌سو و تمایل وی به ثبت این جنگ‌ها از سوی دیگر، باعث شد تا توجه اصلی بر سپاه و امور نظامی معطوف شود. در دایره گفتمان امارت‌محور تیمور در جایگاه امیر نظامی محوری‌ترین عامل در ظهور

گفتمان امارت محور در عرصه سیاسی عصر تیموری بوده است. تأکید تیمور بر امیران تیموری گواه این ادعاست. در ادامه امیران نظامی و فرماندهان لشکری هدایت‌گر جریان گفتمان مذکور شدند و در نهایت مؤلفانی نظیر شرف‌الدین علی یزدی در آثار خود این گفتمان را در متن متبلور کردند.

پی‌نوشت

۱. بررسی ابعاد تاریخ‌نگاری *ظفرنامه* موضوع بحث مقاله حاضر نیست. برای آگاهی از جزئیات بیش‌تر در خصوص کتاب مذکور (← یزدی، ۱۳۳۶: ۱/ مقدمه؛ یزدی، ۱۹۷۲).
۲. البته این نوع نگرش در متون تاریخی ایران بی‌سابقه نیست. با این تفاوت که تا قبل از تیموریان نوک پیکان انتقاد نویسندگان به جانب ترکان بوده است. نمونه بارز این نوع دیدگاه را می‌توان در *تاریخ بیهقی* مشاهده کرد. نگاه بیهقی در *تاریخ بیهقی* با نگاه یزدی کاملاً متفاوت بوده و در جهت تقابل گفتمان امارت محور نگاشته شده است. برای اطلاع بیش‌تر (← بیهقی، ۱۳۸۳).
۳. پیشینه این دیدگاه از زمان ورود ترکان به ایران در دوران غزنویان آغاز شد. در این تقابل وزیران به پیشینه فرهنگی خود می‌بالیدند و در مقابل امیران ترک به زور و قدرت نظامی خود متکی بودند. بررسی تاریخی تقابل این دو قوم خارج از مبحث مقاله حاضر است. برای اطلاع از پیشینه تاریخی دو قوم ترک و تاجیک و مناسبات سیاسی آنها (← بارتولد، ۱۳۷۶).
۴. برای اطلاع بیش‌تر از دیدگاه یزدی در خصوص برتری دادن قوم ترک بر تاجیک (← فرهانی منفرد: ۱۳۸۱).

منابع

- آلن، گراهام (۱۳۸۰). *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: نشر مرکز.
- ابن عربشاه (۱۳۶۵). *عجایب المقدور فی اخبار تیمور، زندگانی شگفت‌آور تیمور*، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیر (۱۳۷۶). *تاریخ ترک‌های آسیای میانه*، ترجمه غفار حسینی، تهران: توس.
- بوآ، ل (۱۳۴۳)، «تمدن تیموریان»، ترجمه باقر امیرخانی، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، ش ۶۸.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۳). *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲). *نزوکات تیموری*، تهران: کتاب‌فروشی اسدی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۶۲). *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار بشر*، ج ۴، تهران: خیام.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (بی‌تا). *نامه نامی*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: ۱۳۷۱۷.

- خوافی، فصیح‌الدین احمد بن جلال‌الدین محمد (۱۳۳۹)، *مجمعل فصیحی*، تصحیح محمود فرخ، مشهد: کتاب‌فروشی باستان.
- سلطانی، سیدعلی‌اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زیان*، تهران: نی.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳). *ظفرنامه: تاریخ فتوحات امیر تیمور گورگانی*، به کوشش پناهی سمغانی، تهران: بامداد.
- فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۱). «ایران و توران در منابع عصر تیموری: تحول نگرش نظامی به نگرش فرهنگی»، *نشریه تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران*، ش ۳.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*، گروه مترجمان، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- نوایی، امیر نظام‌الدین علی‌شیر (۱۳۲۳). *مجالس النفایس*، به کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران: منوچهری.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۳۶). *ظفرنامه*، تصحیح محمد عباسی، ۲ ج، تهران: امیرکبیر.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). *ظفرنامه*، تصحیح سعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی، ۲ ج، تهران: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۹۷۲). *ظفرنامه*، تنظیم عصام‌الدین اورونبایف، تاشکند: اداره انتشارات «فن» جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان.

Manz, Beatrice Forbes (1997). *Military Manpower in Late Mongol and Timurid Iran*, *Cahiers d'Asie centrale* [En ligne], No. 3, Vol. 4.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی